



محفل انس با قرآن ویژه مدیران - روز سه‌شنبه ۹۷/۵/۱۶

تفسیر دلایل عدم هدایت منافقان در آیه‌های ۱۷ و ۱۸ بقره

آیه «مثلهم کمثل الذی استوقد ناراً فلما اضاءت ما حوله ذهب الله بنورهم و ترکهم فی ظلمات لا یبصرون» یعنی: مثل منافقان مثل کسی است که به زحمت آتشی را بیفروخت و همین که آتش اطراف وی را روشن ساخت خدا نورشان را ببرد و آنها را در تاریکی‌ها رهایشان کند که نبینند. مفهوم ماضی بعد از لما و کما معنای مضارع و آینده می‌دهد (مانند استوقد، ذهب الله، ترکهم). صم بکم عمی فهم لا یرجعون (کرانند، گنگ هستند و کوراند پس منافقان از گمراهی باز نمی‌گردند و دیگر هدایت نمی‌شوند).

مفهوم کلی این آیه‌ها بی‌نتیجه ماندن توطئه‌ها و نقشه‌های منافقان و بیان سردرگمی، سراسیمگی و واماندگی منافقان از اهدافشان است.

منافقان برای آسیب رساندن به اسلام با عوامل بازدارنده روبه‌رو می‌شوند که بر این اساس هرگز به هدفشان نمی‌رسند و همین که به مقصود نزدیک می‌شوند خدای سبحان آنان را گیج و سردرگم می‌کند و همه تلاششان را به باد می‌دهد و آتش توطئه‌های کشیده شده را خاموش می‌کند (ذهب الله بنورهم).

مَثَل با مِثْل تفاوت دارد. مَثَل ناظر به مشابهت و مشارکت دو چیز در صفات است، از این رو خداوند مَثَل دارد یعنی کسی که مهربانی، علم، خلاقیت و مانند آن را دارد، این خودش مَثَل خداست چون با خداوند در صفات مشابه است و مشارکت در صفات دارد. مِثْل ناظر به مشابهت و مشارکت دو چیز در ماهیت و ذات است از این رو خداوند مِثْل و مشابه ندارد (لیس کمِثله شیء).

استوقد و اضاءت هر دو به معنای روشن کرد هستند، ولی استوقد یعنی آتش افروختن با هیزم برای ایجاد گرما هرچند نور هم داشته باشد و اضاءت به معنای ایجاد نور و روشن کردن چراغ است. وضو هم همین است و روشن کردن چراغ دل و روشن کردن چراغ معنویت در خودمان معنی می‌دهد. در این آیه‌ها منافق به شخصی تشبیه شده است که در تاریکی بیابانی گرفتار شده و نمی‌تواند قدم از قدم بردارد، بنابراین با افروختن آتش برای نجات خود می‌کوشد و در پی آن است که راه خود را در تاریکی پیدا کند (یعنی از انواع نقشه‌ها و ترفندها استفاده کند) ولی راه به جایی نمی‌برد. خداوند می‌فرماید همین که آتش افروخت تا اطرافش روشن شود خدا نور آتش را از بین می‌برد و مجدداً در تاریکی می‌ماند. از این مثال می‌فهمیم که منافق به هدف خود نمی‌رسد و همین که می‌خواهد به واسطه توطئه‌ها به مقصد شوم خود برسد تمام تلاش‌هایش از بین می‌رود یعنی خدا نمی‌گذارد که وی به هدف برسد و دوباره در تاریکی‌ها می‌ماند و شکست می‌خورد.

آیه «صم بکم عمی فهم لا یرجعون» گفت: صم جمع اصم یعنی کرها و ناشنویان است، بکم نیز جمع ابکم یعنی لال‌ها و گنگ‌ها و عمی نیز جمع اعمی یعنی نابینایان و کوران است. این آیه بیانگر شدت درماندگی و به بن بست رسیدن منافقان است یعنی منافق از ادراک‌های گوش، زبان و بینایی خویش نیز بهره نمی‌برد، از این رو روزه‌های هدایت وی بسته می‌شود و راه بازگشت نیز پیدا نمی‌کند. وقتی انسان بینایی، گویایی و شنوایی خود را از دست بدهد رابطه‌اش با دنیای خارج قطع می‌شود.

منافقان به سبب مخالفت با اسلام و اولیای الهی از ادراک حقایق هستی دور می‌افتند و خیال‌پردازی می‌کنند و از گمراهی خود دست برنمی‌دارند (فهم لا یرجعون). یک معلم صبور دانش‌آموز ناسازگار را به دیده آموزش می‌نگرد از این رو با وی مسامحه می‌کند چون امید دارد که به راه بیاید، اما اگر بفهمد و باخبر شود که وی برای درس خواندن نیامده و اهداف دیگری در سر دارد دیگر وی را به عنوان دانش‌آموز به شمار نخواهد آورد. در این آیه اشاره می‌شود که پیامبر (ص) و مسلمانان نباید به منافق به دیده فردی اصلاح‌پذیر نگاه کنند و با وی مسامحه کنند بلکه باید وی را دشمنی خطرناک به حساب آورند، چون در پی آن است که ارکان رسالت الهی را متزلزل کند و خدا درباره شیطان نیز همین را از ما می‌خواهد یعنی انسان نباید از شیطان غفلت کند چون دشمنی خطرناک است (ان الشیطان لکم عدو فالتخذوه عدوا).